



«بیدین»، «کافر» و «زرتشتی» بودند یا با توجه به روایت «ابن حوقل» که می‌گوید:

«در کوههای خرمیه ... و در قریه های ایشان مساجدی است و قرآن می‌خوانند»<sup>(۳)</sup> آیا آن مظلومان «شیعیان آذربایجان» نبودند؟

این پرسش جانگاہ که دوازده قرن روح و جان مورخین و محققین را مثل خوره می‌خورد گویا امروزه به «آخر خط» رسیده است چرا که با انتشار آخرین تحقیقات «الخضری» دانشمند عالیقدر «لبنانی»، بنظر می‌رسد که دیگر سخن از کافری و بی‌دینی و زرتشتی و خرم‌دینی بابک به زودی به «بایگانی تاریخ» سپرده شود و افق‌های جدیدی در کشورهای عربی در مورد تاریخ آذربایجان گشوده گردد. یعنی «حقیقت» در «دادگاه تاریخ» عاقبت با تأخیر دوازده قرنی رأی به «برائت بابک» از طرف اعراب می‌دهد همانطوریکه بعد از «پنج قرن» کلیسا رأی به «برائت ژاندارک» داد و او را جزء «قدیسین» خود ثبت نمود ولی ...

ولی تأسف که بابک از طرف مسجد هنوز به چنین برائت مطلوب نایل نگردیده و در بعضی از اذهان تحت سلطه ایده لوزی عباسی جایگاه واقعی خود را بعنوان یک «قهرمان شیعه» باز نکرده است. گویا این بار هم «سیاست» در لباس دیگری «دیانت» را در چنگال خود می‌فشارد.

به هر حال «الخضری» محقق عالی قدر «لبنانی» در کتاب «الدولة العباسية» از سری مباحث «محاضرات فی التاريخ الامم اسلامیه» (تحقیقات در تاریخ ملت‌های اسلامی) به صراحت بر «خرمی» بودن بابک اشاره می‌کند و حتی عوض تیتراژ «بابک الخرمی» بر مبحث خود نام «بابک الخرمی» بر می‌گزیند و بابک را «خرمی» می‌داند نه «خرمی» او در مورد بابکیان به صراحت می‌نویسد:

«من تلك الطوائف فرقة تسمى الحرمية (بالحاء والراء المهملتين)»<sup>(۴)</sup> یعنی «و از آن طوایف فرقه دیگری است بنام حرمیه»<sup>(۵)</sup>

محقق لبنانی حتی برای اینکه «غیر عربیها» و «غیر محقق‌ها» در اثر رسوبات ذهنی باقیمانده از تبلیغات خلافت عباسی «خرمیه» را با تلفظ‌های دیگر قرائت نکنند، دقیقاً تأکید می‌کند که حرمیه با حاء و راء مهملتین می‌باشد نه با اعراب و تلفظ‌های دیگر.

حال شاید برای خوانندگان گرامی این سوال پیش آید که «خرمی» به چه معناست و چرا به بابک آذربایجانی بابک «خرمی» می‌گفتند و همچنین چرا رژیم عباسی با زیرکی تمام - در زمانیکه بر روی حروف اعراب و نقطه گذاری نمی‌شد - خرمی را خرمی جلوه داده و با مقلوب کردن آن چه هدفی را به دنبال می‌کرده است؟

در مورد بخش دوم سوال یعنی هدف رژیم عباسی جواب کاملاً مشخص است چون با تبدیل «خرمی» به «خرمی» مفاهیم «اباحه‌گری» و پیروی از «شهوات

نفسانی» و «زنا با خواهر و مادر» بعنوان مارکی برای «کافر» و «بیدین» قلمداد کردن آنها و اطفای ناپره شهوات جنسی خود از طریق برده و کنیزگیری و غارت اموال شیعیان سرخ جامه تئوریزه می‌شد و «مشروعیت» لازم را بدست می‌آورد.

حال قبل از پرداختن به معنی «خرمی» بهتر است به تاریخچه تحریف اسامی نیز اشاره کوتاهی گردد تا ذهن خوانندگان گرام در این مورد نیز کمی روشن گردد و متوجه شوند که تحریف و مقلوب کردن اسامی ریشه در اعماق تاریخ دارد که نمونه متاخر آن «مقلوب گرای» در زمان صفویه است.

توضیح اینکه وقتی شاه اسماعیل قیام کرد و با همت «سرخ کلاهان» - که بعضی‌ها این جریان را ادامه سرخ جامگان می‌دانند - مذهب شیعه را مذهب رسمی ایران کرد دشمنان شیعه با تلاشی تئوریک ضمن حمله به شیعه با طعنه صاحبان اندیشه و سربازان دینی آن را که قزلباش نامیده می‌شدند آنها را «مذهب ناحق» و «قزلباش بد معاش» خواندند. مرشد کامل (شاه اسماعیل) که از این تهمت دشمنان ناراحت شده بود به علمای شیعه اشاره کرد تا جواب آنان را بدهند و علمای شیعه با اتصال حرف باء به حرف نون واژه را از زبان فارسی به زبان عربی تبدیل کرده و نوشتند «مذهبنا حق» یعنی «مذهب ما حق است» و در مقابل «قزلباش بد معاش» با اضافه نمودن یک واژه شین دار و تکرار لطیف سه شین واژه «قزلباش خوش معاش» را ساختند که مورد تحسین قرار گرفت.

حال به این مسئله مهم می‌رسیم که چرا «بابک» منتسب به «خرم» بود و «خرمی» نامیده می‌شد؟

محقق شهیر لبنانی یعنی «الخضری» در کتاب خود - که در همین سال ۲۰۰۲ در شهر بیروت پایتخت کشور لبنان منتشر شده و حاوی آخرین تحقیقات در مورد «مباحث تاریخی ملل اسلامی است» - در مورد «هرمی» خوانده شدن بابک و معنی و مفهوم «خرمی» به صراحت چنین می‌نویسد: «الحرمية البابية ينسبون الي صاحبهم بابك الحرمي وكان يقول لمن استفواه انه اله و أحدث فی مذاهب الحرمة القتل والغضب و الحروب و المثلة و لم تكن الحرمة تفعل ذلك. هكذا ذكر ابن النديم و منه يظهر وجه تسميتهم بالحرمية»<sup>(۶)</sup> یعنی «قسم دوم حرمیه منسوب به بابک است که آنها به پیشوای خود بابک حرمی نسبت داده میشوند و آن به کسی اطلاق میشود که در مذهب آنها کشت و کشتار و تجاوز و جنگ و مثله نمودن حرام است. همین ابن ندیم در الفهرست خویش به این مسئله اشاره دارد که علت نامگذاری آنها نیز به حرمیه از آنجا آشکار می‌شود»<sup>(۷)</sup>

پس چنانچه محقق عالیقدر لبنانی با تکیه بر سند خود از قرن چهارم هجری اشاره می‌کند علت «خرمی» نامیده شدن بابکیان این بوده است که در مذهب حرمی «کشت و کشتار» و «تجاوز»، «جنگ»، و «مثله» کردن (بریدن

گوش و بینی فرد کشته شده) حرام بوده است. شاید در اینجا این مسئله پیش آید که اگر در مذهب و روش «خرمیان»، «کشتن»، «جنگ»، «غضب» و «مثله کردن» و امثال آن حرام بود پس چرا سرخ جامگان اصولاً «می‌جنگیدند» و «می‌کشتند»؟

در جواب باید عرض شود که مسائل مطرح شده در اصول «خرمی» در اکثر دینها و مذاهب دیگر نیز «نفی» شده است ولی این «نفی»‌ها در حالت «تهاجمی» است نه «تدافعی». بدین معنی که: بعنوان مثال می‌توان گفت در دین «بودا» حتی کشتن «هشترات» نیز از «گناهان کبیره» محسوب می‌شود ولی در همین دین در «حالت تدافعی» اگر کسی یا کسانی به جان و مال و زن و فرزند و سرزمین و معبد بودایی‌ها بی‌احترامی یا حمله کند و یا به پیروان آنها آزار و اذیت برساند بشدت مجازات می‌شود چنانچه حتی آنها خود بیشترین «سبک‌های رزمی» را جهت دفاع از خود اختراع کرده‌اند.

پس نتیجه منطقی اینکه «جنگ» در «حالت تهاجمی» در روش و مذهب «خرمی» نفی شده است نه در «حالت تدافعی». در ضمن همین حالا هم در بعضی از کشورهای جهان عوض «وزیر جنگ» در چارت سازمانی آن کشورها «وزیر دفاع» قرار دارد و دولتهای این کشورها معتقدند که با کسی «سر جنگ» ندارند ولی اگر کسی به آنها حمله کند ایشان ملزم به دفاع از خود می‌باشند.

پس «بابک خرمی» نیز در موضع دفاع از «مظلومیت و مذهب و ملیت» و سرزمین خود می‌جنگید و چنانچه اشاره شد به احتمال قوی سرخ جامگان دارای «مذهب شیعه» بودند و به همین خاطر حتی بعد از دستگیری در هیچ محاکمه‌ای از طرف قضات عالی رتبه اسلامی محاکمه نمی‌شدند بلکه مثل بابک به «سیاست» یعنی به «مجازات» می‌رسیدند.

باشد که تحقیقات محققین دیگر پرتوی نورانی تر بر این «جنبش شیعی آذربایجان» بیافکند. انشاء...

\*\*\*

منابع و مأخذ:

۱- السنجار در حاشیه ارشاد الساری، شرح صحیح بخاری، ج ۸، ص ۳۶، برای مطالعه بیشتر رگ: لنگزانی، شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۳۳ و ۲۷۵، عبد القاهر بغدادی، اصول الدین، ص ۲۷۸، ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۹، اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۲۸۵، طهارتی، المقلیدة الطهاریة، علاء امین، التدریج، ج ۸، ص ۱۲۶، به نقل از معارف اسلامی (۲) مؤلفان: علیرضا امینی، و محسن جوادی، تأثر: دفتر نشر و بخش معارف چاپ هشتم، تهران، پاییز ۱۳۷۹، ص ۹۵  
 ۲- مرجع الذهب، ابو الحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۷۱  
 ۳- سفرنامه ابن حوقل، ایران در صورتی لاری، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعاع، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۱۱۶  
 ۴- الدولة العباسية، محاضرات فی تاریخ الام اسلامیه، الخضری، عالم الکتب، بیروت، لبنان، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ هجری، ۲۰۰۲ میلادی، ص ۱۸۹  
 ۵- ترجمه متن عربی به درخواست این جناب از طرف استاد محترم جناب آقای حمدالله جعفر پور استاد دانشگاه آزاد اسلامی تبریز  
 ۶- الدولة العباسية، ص ۱۸۹